

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره حمد
موضوع جزئی: آیه ششم - معنای هدایت در آیه - حق در مسئله
تاریخ: ۱۶ بهمن ۱۳۹۵
مصادف با: ۶ جمادی الاول ۱۴۳۸
جلسه: ۳۷

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

خلاصه جلسه گذشته

گفته شد در مورد معنای هدایت دو احتمال و چه بسا دو قول وجود دارد:

۱. اینکه درخواست هدایت در آیه ششم، درخواست هدایت تشریحی به معنای ارائه طریق باشد، اینکه از خدا طلب کند که راه را به او نشان دهد، و این در قالب بیان احکام، معارف و نیز معرفی فضایل و رذایل اخلاقی و اینکه چه اموری به سعادت انسان منتهی می شود و چه مسائلی باعث دور شدن انسان از مسیر سعادت بشود، صورت می گیرد.

۲. اینکه منظور درخواست هدایت تکوینی باشد، یعنی درخواست ایصال به مطلوب، ایصال به مطلوب به عنایت الهی از طریق حیات قلب و آمادگی قلبی و روحی برای پذیرش حقائق و حرکت در مسیر سعادت است، یعنی کأن خداوند نوری را در مسیر زندگی انسان روشن کند و در قلب او نوری بتاباند که به کمک آن نور در این راه حرکت کند و گرفتار گمراهی و ضلالت نشود.

تقریباً ادله و شواهد هر دو احتمال ذکر شد و گفتیم برای اینکه حق در مسئله معلوم شود ابتداءً مناسب است اصل هدایت تکوینی را در قرآن مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم آیا در قرآن از هدایت به معنای ایصال إلى المطلوب، یاد شده یا خیر؟ آیاتی را ذکر کردیم که از آنها استفاده می شود خداوند تبارک و تعالی علاوه بر ارائه طریق و نشان دادن راه یک هدایت ویژه تری هم دارد که بواسطه آن هدایت مؤمنین و مهتدین را به سوی مقصود و به سوی مطلوب هدایت می کند، چند آیه را قرائت کردیم، آیات دیگری هم در قرآن وجود دارد که اگر بخواهیم همه آنها را احصاء کنیم، در این مجال ضرورتی ندارد و زمان میبرد.

حق در معنای هدایت در این آیه

بعد از اینکه معلوم شد هدایت تکوینی در قرآن مورد اشاره قرار گرفته می توانیم در مقام بررسی این دو احتمال عرض کنیم که درخواست هدایت در این آیه در واقع متناسب با درخواست کننده و متناسب با آن مرحله ای که در آن قرار دارد، معنا پیدا می کند، یعنی ضرورتی نیست که در اینجا هدایت به معنای هدایت تشریحی باشد یا به معنای هدایت تکوینی، بلکه هدایت یک معنای کلی دارد و شامل هر دو معنا می شود. همان طور که مرحوم علامه هم فرمود، ارائه طریق هدایت است، ارائه طریق به غایت و هدف هم هدایت است، قهراً اگر کسی هدف و غایت را به انسان نشان دهد، به نوعی در آن ایصال إلى المطلوب هم می باشد.

هدایت یک معنای جامعی دارد که هم در هدایت تکوینی و هم در هدایت تشریحی وجود دارد، و در این جا درخواست هدایت به این معناست که ما به کمک تو به مقصد برسیم، ارائه طریق و نشان دادن راه برای این است که به مقصد برسیم، اگر خداوند کمک و عنایت ویژه کند، این همراه می‌شود با ایصال به سوی مطلوب برای اثبات این ادعا که هدایت یک معنای مشترکی دارد که نسبت به افراد مختلف در مراحل گوناگون معنای متفاوتی پیدا می‌کند، ذکر چند مقدمه لازم است.

مقدمه اول

کسانی که می‌گویند «اهدنا الصراط المستقیم» و درخواست هدایت می‌کنند شامل تازه مسلمان که به زبان اسلام آورده است می‌شود تا خود انبیاء و پیامبر، هردو می‌گویند «اهدنا الصراط المستقیم» تفاوت انسانهایی که این درخواست را می‌کنند کاملاً طبیعی است، مثلاً کسی که به زبان اسلام آورده از نظر سطح معرفت و آگاهی کاملاً بسیط است، یعنی اعتقادات او نسبت به خداوند، نسبت به توحید در همه شئون آن، در مورد معاد، در مورد عدل الهی، در مورد نبوت، بسیار بسیط است، مثل دیدگاه آن شبانی که به خداوند می‌گفت (تو کجایی تا شوم من چاکرت)، کسی که تازه مسلمان شده و هیچ نمی‌داند، نه از معارف و عقاید و احکام چیزی می‌داند، نه به جنس فضایل و رذایل اخلاقی آشنا است، کسی که به زبان بصورت صادقانه (نه منافقانه) اقرار به خداوند و نبوت پیامبر و رسالت پیامبر می‌کند و می‌گوید «اهدنا الصراط المستقیم»، این در پایین‌ترین سطح هدایت است. از سوی دیگر پیامبر هم می‌گوید «اهدنا الصراط المستقیم»، این درخواست از سوی پیامبر معلوم است که متفاوت است با درخواست یک تازه مسلمان بی اطلاع. منظور این نیست که هدایت به نحو اشتراک لفظی، چند معنا دارد و هر کدام یک معنا را اراده می‌کند، نه، «اهدنا» یک معنا دارد، منتهی چون مراتب و مراحل مختلف دارد، لذا به حسب افراد متفاوت می‌شود.

پس نکته اول این است که افرادی که درخواست این هدایت را می‌کنند کاملاً متفاوت هستند، یک طرف افرادی هستند که در پایینترین مرحله هستند و در طرف دیگر پیامبر می‌باشد. وقتی پیامبر درخواست هدایت می‌کند، درخواست او آیا از جنس درخواستی است که آن شخص تازه مسلمان می‌کند؟ پیامبری که خود منبع وحی است، درخواست ارائه طریق به این معنا را می‌کند؟ قطعاً عالم غیب برای پیامبر کاملاً آشکار است، حقیقت گناه برای پیامبر کاملاً عیان است، اگر ما صورت حقیقیه گناه را نمی‌بینیم، اگر ما به باطن غیبت و دروغ و مال حرام اشراف نداریم و کُشندگی و سم بودن گناه را نمی‌فهمیم، پیامبر بخاطر عصمت خود اصلاً گرد گناه نمی‌رود، چون گناه را در هر مرتبه و رتبه‌ای سم می‌داند.

سوال:

استاد: این مسلم است که پیامبر به خاطر سعه وجودی و اشرافی که به حقایق عالم اجمالاً داشت، این را به یقین می‌دانست که گناه و عصیان خداوند همچون زهری است که فاعلش را از پای در می‌آورد، همان‌طور که ما اگر بدانیم غذایی آلوده به سم است گریزان می‌شویم، پیامبر و اولیاء و معصومین از گناه اینگونه گریزان هستند، برای ما ظاهر گناه

شیرین است، لذت گناه به چشم ما می آید، اما ناری که در باطن گناه وجود دارد را نمی بینیم، برای همین است از گناه لذت می بریم، کسی که مرتکب گناه می شود گناه در نظر او زیبا و لذیذ است، مثل کسی که غذای آلوده به سم را، چون لذیذ است می خورد، ولی باعث می شود که از پا در بیاید، ما نمی فهمیم و باطن گناه برای ما معلوم نیست، ما بیشتر مجذوب ظاهر گناهان هستیم، بنابر این چون آسیبی که گناه به ما می زند را درک نمی کنیم، آن را مرتکب می شویم و بعد که می فهمیم توبه می کنیم ولی باز توبه خود را می شکنیم.

پس پیامبری که نه تنها راه می داند بلکه راهنما است، پیامبری که خود ارائه طریق می کند، پیامبری که در صراط مستقیم است و به سوی مقصود حرکت می کند، این پیامبر هم می گوید «اهدنا الصراط المستقیم» این یک نکته مهمی است که درخواست هدایت از ناحیه طیف وسیعی از انسانها با ظرفیت های وجودی متفاوت و فاصله از زمین تا آسمان (بلکه بیشتر) صورت می گیرد.

مقدمه دوم

خود هدایت مراتب دارد، اصلاً هدایت به سوی مقصود، در هر مسیری، چه به سوی نار و چه به سوی نور، این هدایت مراتبی دارد، کسی که گم گشته محض است، و راه را نمی داند، مثل کسی که وارد یک شهر غریب می شود و هیچ نمی داند، حتی نمی داند کجا می خواهد برود، معنای سرگردانی و حیرت این است، در «ضالین» که در آیه بعدی ذکر خواهد شد، «ضالین» غیر از «مغضوب علیهم» است، چون بعد از این آیه ما سه گروه را می بینیم که از آنها نام برده می شود، گروه اول «صراط الذین انعمت علیهم»، گروه دوم «غیرالمغضوب علیهم»، و گروه سوم «ولا الضالین» می باشد. پس انسان در رابطه با مقصد و هدف سه حالت می تواند داشته باشد، یکی اینکه راه را پیدا کرده باشد، راه به سوی سعادت و مقصد اعلی، دوم اینکه راه به سوی شقاوت پیدا کرده باشد، یعنی به سمت نابودی برود، و سوم گمراه، یعنی کسی که راه را گم کرده است، و نه می تواند به سمت مقصد اعلای انسانی و سعادت برود و نه در آن مسیر افتاده که مورد غضب واقع شود. بطور مثال کسی که وارد شهری شده است، یکوقت از اول می داند که به سمت جایی می خواهد برود که آخر آن نابودی است، مثلاً چاهی است و به سمت آن می رود، کسی هم ممکن است وارد شهری شود مسیر را هم می داند و می خواهد به سمت محل آرامش و سکون حرکت کند، و کسی هم ممکن است سرگردان در این شهر باشد و ندارد که مسیر و مقصد کجا می باشد.

هدایت نسبت به هر سه گروه معنا دارد، هم نسبت به «مغضوبین» هم نسبت به «ضالین» و هم نسبت به «انعمت علیهم». اما فعلاً گروه اول را در نظر می گیریم، آنهایی که می خواهند به مقصد اعلی و صراط مستقیم به معنای اجمالی برسند، هدایت برای کسانی که می خواهند به صراط مستقیم بروند، متفاوت است و مراتب آن مختلف است، آن کسی که آدرس را از دور به او نشان می دهند، هدایت شامل حال او شده است، آن کسی که دست او را گرفته و تا مقصد می برند هم هدایت شامل حال او می شود، آن کسی هم که با احترام و تکریم می برند هدایت برای او مصداق پیدا می کند آن کسی که

برای او فرش قرمز تا مقصد پهن می‌کنند هم یک هدایت است، بستگی به ظرفیت و آمادگی ما دارد ما چه بخواهیم و هدایتی که از خداوند می‌خواهیم چه مرتبه‌ای باشد.

پس مقدمه دوم اینکه هدایت مراتب مختلفی دارد، و این مراتب بسته به این است که چه مقدماتی طی شده باشد، اگر کسی را از همان ابتدا و براحتی به مقصد برسانند ارزشی ندارد، باید رفتن و در مسیر بودن و حرکت کردن به نوعی باشد که جوهر و گوهر شخصیت و ذات او معلوم شود، و این بستگی دارد که از آن هفت خان چگونه گذشته باشد و مهم آن مقدماتی است باید طی شود.

پس هدایت یک طیف وسیع را شامل می‌شود و مراتب و مراحل مختلف دارد که از ارائه طریق که خود دارای مراتب مختلف است گرفته تا ایصال به مطلوب که آن هم مراتب مختلفی دارد را در بر می‌گیرد.

پس هدایت به معنای راهنمایی هم شامل ارائه طریق است و هم ایصال إلی المطلوب، که هر کدام دارای مراتب گوناگون و بسیاری می‌باشند.

پس نکته اول این شد که درخواست کننده‌ها متفاوت هستند، و این تفاوت از حیث علم و دانش و آگاهی و از حیث عمل می‌باشد، نگاه کسی که بهره‌ای از معارف و آگاهی به عالم و به هستی و به خداوند نبرده است، با نگاه کسی که در این بحر شنا کرده است خیلی فرق می‌کند.

نکته دوم اینکه خود هدایت دارای مراتب مختلفی است.

مقدمه سوم

این است که ابتدا در انسان یک آمادگی‌هایی باید فراهم شود یعنی خواستن اولین قدم است، انسان تا نخواهد حرکت نمی‌کند و به مقصد نمی‌رسد، فطرت این خواسته قلبی را در نهاد همه انسان‌ها قرار داده است، یعنی میل به کمال مطلق در نهاد همه انسان‌ها می‌باشد، کسی خالی از این میل نیست مگر اینکه این میل تحت الشعاع امیال طبیعی و مادی قرار بگیرد، این خواستن و این میل فطری و درونی باید به نحوی باشد که انسان شروع به حرکت به سمت مقصد کند، در درجه اول ارائه طریق برای همه می‌باشد، هدایت به معنای دعوت برای همه می‌باشد، راه را نشان می‌دهند و می‌گویند: اگر می‌خواهید به مقصد اعلا‌ی انسانی برسید راه آن این است که دل‌های خود را از کینه و شرک و ظلم و حسد و هوس و ... خالی کنید، ذهن و فکر خود را بوسیله اندیشه توحیدی بارور کنید و به بایدها و نبایدهای خدا هم توجه کنید، حال میزان آگاهی و بهره‌مندی انسانها هم متفاوت است، کسی که از ابتدا فقط یک آیه قرآن از پیامبر شنید و شهادتین جاری کرد مثل بسیاری از افراد در آن دوران که چیزی از احکام و فضایل و رذایل نمی‌دانستند، و پیامبر آنها را به مرور تربیت کرد، وقتی اینها مسلمان می‌شدند، اولین مرحله هدایت تشریحی و بسیط‌ترین آن شامل حال آنها شده بود، وقتی آنها می‌گویند «اهدنا الصراط» در واقع با یک ظرفیت و آمادگی شروع کرده‌اند، کسی هم که مثل عمار یاسر بود یک آمادگی داشت. ولی در همه اینها یک آمادگی‌های ابتدایی لازم است، ضمن اینکه ظرفیت‌ها و مقدماتی که طی شده

است متفاوت است، در همه فطرت وجود دارد، آن میل درونی در همه هست منتهی گاهی این میل شفاف تر و روشن تر است و گاهی کدر شده و تحت الشعاع قرار می‌گیرد و به حاشیه می‌رود، ولی عمده این است که خداوند در همه این میل را قرار داده است.

بحث جلسه آینده

حال با ملاحظه این نکات سه‌گانه که عرض کردیم یک جمع‌بندی و نتیجه‌گیری خواهیم داشت و بر اساس آن معنای هدایت در اینجا روشن می‌شود و می‌بینید که کاملاً با آن دو احتمالی که عرض کردیم متفاوت است.

«والحمد لله رب العالمین»